

تحلیل گفتمان جنبش دانشجویی پس از پیروزی انقلاب اسلامی با استفاده از نظریه گفتمان لاکلا و موفه (۱۳۷۶ - ۱۳۵۸)

محمد سالار کسرای*
استادیار گروه جامعه‌شناسی پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی

علی پوزش شیرازی

دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۸۷/۲۲ - تاریخ تصویب: ۸۷/۵/۳۱)

چکیده:

یکی از سوژه‌های فعال در جریان نهضت امام خمینی (ره) و پیشبرد اهداف آن، دانشجویان مسلمان پیرو خط امام (ره) بودند. از این رو بررسی سیر مواضع و تحولات فکری و سیاسی این دانشجویان در انجمن‌های اسلامی به‌عنوان شریان اصلی جنبش دانشجویی در آن سال‌ها، می‌تواند روشنگر بخشی از تاریخ انقلاب اسلامی باشد. به جهت مناسبت موضوع و نیز قابلیت فوق‌العاده گفتمان لاکلا و موفه در تبیین پدیده‌های سیاسی - اجتماعی، این نظریه به‌عنوان چارچوب نظری انتخاب شده است. از آنجا که در این نظریه همه مسائل گفتمانی فهم می‌شوند و تمامی پدیده‌ها (به‌عنوان متن *text*) متناظر با بستر پیدایش و در ارتباط با شرایط بیرونی آنها (به‌عنوان زمینه *context*) مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرند؛ تلاش نویسندگان بر آن بوده تا فراز و فرود گفتمان تشکلی را که سالیان متمادی طلایه‌دار جنبش دانشجویی در ایران پس از انقلاب بوده است از بدو تاسیس جمهوری اسلامی تا سال ۱۳۷۶ در تناظر میان متن و زمینه تحلیل کند.

واژگان کلیدی:

گفتمان انقلاب اسلامی، رهبری امام خمینی (ره)، جنبش دانشجویی، انجمن‌های اسلامی دانشجویان، گفتمان چپ (مذهبی)، روشنفکری دینی

Email: mohammadsalar_kasraie@yahoo.com

* فاکس: ۶۶۷۴۳۲۶

از این نویسنده تاکنون مقالات زیر در همین مجله منتشر شده است:

"نظریه گفتمان لاکلا و موفه ابزاری کارآمد در فهم و تبیین پدیده‌های سیاسی"، شماره ۳، سال ۸۸، "فرمانروایی توامان: حکومت و مشروعیت در ایران باستان"، شماره ۲، سال ۸۹.

مقدمه

انقلاب اسلامی ایران، آخرین انقلاب قرن بیستم، در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ بر گفتمان پهلویسم استیلا یافت و الگویی جدید از نظام سیاسی را بر پایه آموزه‌های دینی به جهان معرفی کرد. یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد گفتمان انقلاب اسلامی آن بود که همه سوژه‌ها را از صنف‌های مختلف نمایندگی می‌کرد؛ این درحالی است که برای نمونه، سوژه‌های سیاسی فعال در انقلاب کمونیستی روسیه کارگران، انقلاب چین دهقانان و در انقلاب فرانسه روشنفکران بودند.

از آغاز مبارزات امام خمینی (ره) علیه سلطنت پهلوی، گروه‌ها و تشکل‌های مختلف سیاسی که در ذات آنها اختلافاتی گسترده نهفته بود حول محور رهبری انقلاب مفصل‌بندی شدند. با هژمونی گفتمان انقلاب اسلامی، این اختلافات هویدا شد. گروه‌هایی که تضاد ایدئولوژیک با اسلام و امام داشتند، حاشیه‌رانی شدند و آنهایی که ظرفیت مفصل‌بندی پیرامون دال مرکزی این گفتمان (رهبری امام خمینی) را دارا بودند، برجسته شدند. از جمله سوژه‌های مفصل‌بندی شده در این گفتمان می‌توان از دانشجویان هوادار انقلاب اسلامی نام برد که بیشتر در قالب انجمن‌های اسلامی دانشجویی گردهم آمده بودند. از آغاز نهضت، دانشجویان در زمره سوژه‌های سیاسی - اجتماعی مهم و نقش‌آفرین در مبارزات گفتمان انقلاب اسلامی علیه سلطنت پهلوی قرار گرفتند. چند ماه پس از هژمونی این گفتمان یعنی در سال ۱۳۵۸، این دانشجویان - معروف به «پیروان خط امام» - که غالب آنها از اعضای انجمن‌های اسلامی در دانشگاه‌های مختلف بودند، به منظور ایجاد هماهنگی بین انجمن‌های اسلامی مرکزی واحد تحت عنوان «اتحادیه مرکزی انجمن‌های اسلامی دانشجویان سراسر کشور» را تاسیس کردند و در قالب آن به فعالیت پرداختند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۹: ۹). خط مشی و دستمایه حرکت آنها، برگرفته از سخن امام خمینی (ره) مبنی بر این بود که دانشجویان انجمن‌های اسلامی میان حوزه و دانشگاه «تحکیم وحدت» کنند. اگرچه سابقه انجمن اسلامی به ده‌ها سال پیش از انقلاب اسلامی باز می‌گشت (بزدی، ۱۳۸۲: ۲۵)، اما با پیروزی انقلاب حرکتی نو در این تشکل پدید آمد که در راس آن دفتر تحکیم وحدت بود و جهت‌دهی به انجمن‌های اسلامی سراسر کشور را برعهده داشت. نقش جنبش دانشجویی پس از هژمونی گفتمان انقلاب اسلامی، نقشی اثرگذار و تعیین‌کننده بود. این مسئله از زوایای گوناگون قابل مشاهده و بررسی است. اساساً گفتمان‌ها پس از حاشیه‌رانی رقیب و استیلا بر ساحت سیاسی - اجتماعی، جهت‌دستیابی به ثبات معنایی و استقرار هژمونی خویش، دال‌های گفتمان رقیب را ساختارشکنی کرده، اساس هویت پیشین و هرچه را که به نوعی یادآور آن باشد متلاشی می‌کنند. این اقتضای ضدیت و تثبیت هژمونی در گفتمان است. برای نمونه، پس از پیروزی گفتمان انقلاب اسلامی در ایران،

هر نماد و نشانه‌ای که دال بر قدرت و هویت گفتمان پهلوی بود ساختارشکنی شد: یا بی‌معنا و تهی و یا در معنایی جدید بازتعریف شد (ادیب‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۰۵).

جنبش دانشجویی را می‌توان در زمره اثرگذارترین سوژه‌های سیاسی فعال پس از هژمونی انقلاب اسلامی در استقرار گفتمان پایه‌ریزی شده بوسیله امام خمینی (ره) دانست. این نقش در جریان تسخیر لانه جاسوسی آمریکا در سال‌های نخست پیروزی انقلاب، به بارزترین شکل هویدا شد. پس از آن نیز با آغاز جنگ تحمیلی، همواره جنبش دانشجویی از مهم‌ترین تأمین‌کنندگان نیروی انسانی برای حضور در عرصه‌های گوناگون جبهه به شمار می‌رفت. از مقوله انقلاب فرهنگی نیز می‌توان به عنوان یکی دیگر از اقدامات مهم جنبش دانشجویی در جهت استقرار گفتمان انقلاب اسلامی نام برد.

نکته‌ای که در مقاله حاضر مدنظر قرار گرفته، توجه به این نکته است که در سال‌های یادشده، جنبش دانشجویی در چارچوب انجمن‌های اسلامی و اتحادیه مرکزی آن (دفتر تحکیم وحدت) متبلور و به نوعی هویت آن با هویت این تشکل یکسان تلقی می‌شد. این مسئله به ویژه پس از انقلاب فرهنگی نمودی قطعی و تمام‌عیار یافت؛ چرا که دفتر تحکیم وحدت با غیریت‌سازی در برابر تمامی تشکل‌های دانشجویی غیر خط امامی، تمامی آنها را به حاشیه راند و استیلای خود را بر فضای دانشجویی تثبیت کرد. انجمن‌های اسلامی دانشجویان را تا قبل از دهه ۱۳۷۰ می‌توان نماینده تفکر انقلابی چپ سنتی دانست؛ اما هنگامی که در دهه ۷۰ گفتمان چپ بوسیله گفتمان حاکم (سازندگی) از کانون‌های قدرت به حاشیه رانده شد، بتدریج در مفصل‌بندی دال‌ها و اتخاذ مواضع خود بازنگری کرد. بدین ترتیب، گفتمان انجمن‌های اسلامی و به ویژه اتحادیه مرکزی آن اندک‌اندک از چپ سنتی به چپ مدرن گرایش پیدا کرد و به عنوان نماینده این تفکر عمل کرد (ظریفی‌نیا، ۱۳۷۸: ۷۴ و ۷۵). از این‌رو برای تحلیل عملکرد قدیمی‌ترین، فراگیرترین و موثرترین تشکل در جنبش دانشجویی ایران در دوره زمانی مورد بحث، باید دو مرحله را از یکدیگر تفکیک کرد: در دوره اول (۱۳۶۸-۱۳۵۸) به جهت‌گیری‌ها و مواضع طیف چپ سنتی و در دوره دوم (۱۳۷۵-۱۳۶۸) به طیف چپ مدرن و انجمن‌های روشنفکری دینی مانند حلقه کیان توجه کرد. در این نوشتار پس از ارائه بحثی موجز در خصوص بخشی از مفاهیم و مولفه‌های اساسی نظریه گفتمان لاکلا و موفه به عنوان چارچوب نظری، به تحلیل گفتمانی گفتمان انجمن‌های اسلامی دانشجویان و اتحادیه مرکزی این تشکل در دهه شصت ش. و بررسی تغییر و تحولات آن در دهه هفتاد ش. خواهیم پرداخت.

چارچوب نظری: مولفه‌های اساسی نظریه گفتمان لاکلا و موفه

- ۱- **مفصل‌بندی:** کنشی که میان عناصر مختلف مانند مفاهیم، دال‌ها، نمادها و... چنان رابطه‌ای ایجاد می‌کند که هویت اولیه آنها دگرگون شده، هویتی جدید بیابند. از این‌رو، هویت یک گفتمان در اثر رابطه‌ای شکل می‌گیرد که از طریق عمل مفصل‌بندی میان عناصر گوناگون به وجود می‌آید (تاجیک، ۱۳۸۳: ۴۶). در فرایند مفصل‌بندی، گفتمان‌ها دال‌های شناور در عرصه اجتماع را همانند قطعات به هم ریخته پازل، به گونه‌ای کنار هم می‌چینند که معنایی همه‌فهم و تصویری روشن از نظام سیاسی اجتماعی به دست دهد. با هژمونیک شدن نظام معنایی مفصل‌بندی شده، ثبات معنایی حاصل می‌شود.
- ۲- **دال و مدلول:** این دو مفهوم در نظریه لاکلا و موفه نقش کلیدی دارند. دال‌ها اشخاص، مفاهیم، عبارات و نمادهایی انتزاعی یا حقیقی هستند که در چارچوب‌های گفتمانی خاص، بر معانی خاص دلالت می‌کنند. در میان تمامی دال‌های یک گفتمان به شخص، نماد، یا مفهومی که سایر دال‌ها حول محور آن جمع و مفصل‌بندی می‌شوند، «دال مرکزی» (Nodal point) می‌گویند. دال مرکزی به مثابه عمود خیمه است که اگر برداشته شود، خیمه فرو می‌ریزد. معنا و مصداقی که یک دال بر آن دلالت دارد، مدلول نامیده می‌شود. مدلول نشانه‌ای است که ما با دیدن آن، دال مورد نظر برایمان معنا می‌شود. به عنوان مثال، تکرار مطبوعات منتقد یک علامت، نشانه یا یک «مدلول» است که ما را به دال «آزادی بیان» رهنمون می‌شود. به عبارت دیگر آزادی بیان را برای ما معنا می‌کند. البته آزادی بیان مدلول‌های (نشانه‌هایی) دیگر هم دارد؛ از این‌رو به آن «دال شناور» می‌گویند. دال شناور دالی است که مدلول آن شناور (غیرثابت) است؛ به عبارت دیگر، مدلول‌های متعدد دارد و گروه‌های مختلف سیاسی برای انتساب مدلول مورد نظر خود به آن، با هم رقابت می‌کنند.
- ۳- **ضدیت (Antagonism)، غیریت (Otherness):** گفتمان‌ها اساساً در تفاوت و ضدیت با یکدیگر شکل می‌گیرند. هویت‌یابی یک گفتمان، صرفاً در تعارض با گفتمان‌های دیگر امکان‌پذیر است. روز را تنها در تعارض با شب می‌توان شناخت. پس هویت روز وابسته به شب است و برعکس. هویت تمامی گفتمان‌ها مشروط به وجود غیر است. از این‌رو آنها برای کسب هویت، همواره در برابر خود غیریت‌سازی می‌کنند.
- ۴- **برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی:** مفهوم غیریت در ذات خود با مفاهیم «برجسته‌سازی» و «حاشیه‌رانی» همراه است. این دو مفهوم به اشکال مختلف در عرصه منازعات گفتمانی ظاهر می‌شوند. طرد یا حاشیه‌رانی نقاط ضعف خود و نقاط قوت رقیب و برجسته‌سازی نقاط قوت خود و نقاط ضعف رقیب از آن جمله است. در واقع برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی، شیوه‌ای برای حفظ و استمرار قدرت و هژمونی یک گفتمان است (سلطانی، ۱۳۸۳: ۱۶۷).

۵- **منطق تفاوت، منطق هم‌ارزی:** «منطق تفاوت» (Logic of difference) به ویژگی متکثر بودن جامعه اشاره دارد و بر تمایزها و تفاوت‌های میان نیروهای اجتماعی تأکید می‌کند. اما گفتمان‌ها پیوسته در تلاش هستند تا تفاوت‌های موجود را پنهان کنند و جامعه را یکدست نشان دهند. این کار به وسیله ایجاد یک زنجیره هم‌ارزی انجام می‌شود. اگرچه پنهان کردن تفاوت‌ها همیشه موقتی است و هر لحظه این امکان وجود دارد که اختلافات هویدا شود (Smith, 1998: 89). چرا که منطق تفاوت می‌کوشد از راه تأکید بر تفاوت‌ها و تنوعات و به تبع آن اختلافات موجود در عرصه اجتماعی، «زنجیره هم‌ارزی» (Chain of equivalence) موجود را به هم بریزد.

۶- **استیلا یا هژمونی و تثبیت معنا:** اگر بر سر معنایی خاص برای یک دال در جامعه اجماع حاصل شود، به عبارت دیگر، افکار عمومی معنایی مشخص را برای آن هرچند به طور موقت بپذیرد، آن دال هژمونیک می‌شود. با هژمونیک شدن دال‌های یک گفتمان، کل آن گفتمان هژمونیک می‌شود. تثبیت موقت هیت‌ها، اصلی‌ترین کارویژه هژمونی در گفتمان است. دستیابی به هژمونی یا استیلا بر ساحت اجتماعی که غایت یک گفتمان به شمار می‌رود، به کمک تثبیت معنا امکان‌پذیر خواهد بود.

۷- **تزلزل یا بی‌قراری (Dislocation):** اساساً هژمونی و تثبیت معنای دال‌ها در تمام گفتمان‌ها موقتی است (حسینی‌زاده، ۱۳۸۶: ۲۰). گفتمان‌ها همیشه به وسیله گفتمان‌های رقیب و بحرانهای اجتماعی دچار تزلزل می‌شوند. بنابراین، همواره این امکان وجود دارد که معنای تثبیت شده دال‌های یک گفتمان متزلزل یا اصطلاحاً بی‌قرار شود (از سوی افکار عمومی درستی آن مورد تردید واقع شود). هنگامی که نظام معنایی یک گفتمان متزلزل شود، کل آن گفتمان متزلزل می‌شود و زمینه برای جانشینی گفتمان رقیب فراهم می‌شود.

۸- **موقعیت سوژه‌ای و سوژگی سیاسی:** «موقعیت سوژگی» (Subject positions) به تسلط گفتمان هژمون بر سوژه‌ها اشاره دارد. هنگامی که سوژه در چارچوب یک مفصل‌بندی هژمونیک قرار گرفت، در آن مضمحل و آزادی عملش محدود می‌شود. در این حالت، این گفتمان است که جایگاه سوژه و الگوی عمل وی را معین می‌کند. «سوژگی سیاسی» (Political subjectivity) نیز به حالتی می‌گویند که بر اثر بی‌قراری‌های اجتماعی، موقعیت گفتمان مسلط متزلزل می‌شود. در این هنگام، سوژه آزادی عمل می‌یابد تا به عنوان یک «کارگزار» یا «عامل سیاسی» دست به فعالیت بزند؛ گفتمان هژمون را به چالش بطلبد و نظم مورد نظر خویش را بر جامعه مسلط سازد.

گفتمان جنبش دانشجویی در دهه شصت

نخستین گزینه در شناخت گفتمان حاکم بر هر حزب یا تشکل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و...، توجه به دال مرکزی و دال های شناور مفصل بندی شده پیرامون آن است که غالباً در اساسنامه و مرامنامه آن حزب یا تشکل تجلی می یابد. از این رو، توجه به بندهایی از مرامنامه اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان سراسر کشور خالی از لطف نیست: «اعتقاد به مکتب اسلام به عنوان تنها مکتب الهی کامل و جامع و تعالی بخش انسان، مجتمع بشری و نفی هرگونه مکاتب غیرالهی و طرد عقاید و اندیشه های مغایر با اسلام. اعتقاد به اسلام فقاهتی به عنوان اسلام راستین که در حوزه های علمیه جاری است. اعتقاد به ولایت فقیه (با حدود و شرایطی که امام خمینی مدظله العالی بیان کرده اند) به عنوان تبلور اسلام راستین و نیابت امام عصر (عج) در زمان غیبت کبری آن حضرت. با اعتقاد به حقانیت انقلاب اسلامی...ضمن حمایت از مستضعفین جهان به ویژه مسلمین عالم همراه با امت اسلامی با مستکبران غارتگر بین المللی به خصوص ابرقدرت های شرق و غرب و صهیونیسم بین الملل و در راس آنها شیطان بزرگ ام الفساد قرن، آمریکای جنایتکار، مبارزه می کنیم. قانون اساسی را یکی از ثمرات عظیم بلکه بزرگ ترین ثمره جمهوری اسلامی دانسته و در جهت تثبیت و حاکمیت آن بر تمامی شئون جامعه، سعی و توان خویش را به کار خواهیم بست».

این شیوه مفصل بندی گفتمانی حاکم بر مرکزیت جنبش دانشجویی تا آخرین سال های دهه شصت ادامه یافت. از اقدامات دفتر تحکیم به عنوان یکی از قدرتمندترین سوزدهای فعال در عرصه سیاسی اجتماعی گفتمان انقلاب اسلامی در این دوران که در قالب گفتمان انقلابی حاکم بر آن قابل تحلیل است، می توان به جریان تسخیر سفارت آمریکا، انقلاب فرهنگی در دانشگاه ها و برگزاری دو دوره گردهمایی جنبش های آزادیبخش کشورهای مختلف جهان در تهران (۶۲-۱۳۶۰) اشاره کرد.

قدرت جنبش دانشجویی از آنجا ناشی می شد که جمعی از دانشجویان با سلايق سیاسی مختلف توانسته بودند در شرایط بحرانی سالیان نخست هژمونی گفتمان جمهوری اسلامی، تحت زنجیره هم‌ارزی گفتمان انقلاب اسلامی در یک تشکل منسجم کنار یکدیگر قرار گیرند. اما به تدریج و با تنزل شرایط بحران و تثبیت موقعیت گفتمان، منطبق تفاوت به سرعت خود را هویدا ساخت و سبب انشعاب شد. پس از یکدستی دانشگاه ها در نتیجه حاشیه رانی اغیار و تثبیت هژمونی گفتمان انقلاب اسلامی در تمامی دانشگاه های کشور، دفتر تحکیم به عنوان یگانه تشکل هژمون بر فضای دانشجویی موقعیت خود را تحکیم کرد. با تثبیت جایگاه تحکیم، غیریت سازی میان نحله های فکری درون آن آغاز شد که از اختلافات نهفته در دل گفتمان نشئت می گرفت. گفتمان انقلاب اسلامی در شور و هیجان سال های اولیه استیلای خود و

اقداماتی نظیر تسخیر لانه جاسوسی و انقلاب فرهنگی، اختلاف نظرهای موجود در تحکیم وحدت را به وسیله زنجیره هم‌ارزی پنهان ساخته بود. اختلافاتی که نمونه آن در تشکیلاتی نظیر سازمان مجاهدین انقلاب بسیار زودتر پدید آمده و موجب انشعاب و چنددستگی شده بود. اما بر اساس منطق تفاوت، گفتمان‌ها در درون خود غیریت‌سازی می‌کنند و هنگامی که انگیزه‌های وحدت‌بخش که دستمایه گفتمان‌ها برای یکسان‌سازی نیروهای اجتماعی و نحله‌های مختلف فکری و قراردادن آنها در زنجیره هم‌ارزی هستند فروکش کند، اختلافات سر باز می‌کند.

پس از انقلاب فرهنگی و بازگشایی دانشگاه‌ها، فعالیت‌های سیاسی انجمن‌های اسلامی دانشجویان ادامه یافت. این فعالیت‌ها در آستانه انتخابات مجلس دوم در سال ۱۳۶۲ نسبت به گذشته جدی‌تر شد و علت آن، حساسیت ویژه این دوره نسبت به انتخابات مجلس اول بود. اکنون گفتمان انقلاب اسلامی توانسته بود هژمونی خود را در مقایسه با سال‌های اولیه پیروزی تثبیت کند؛ رقیبان را طرد و بر اساس منطق هم‌ارزی، سوژه‌های سیاسی را با وجود تفاوت‌هایشان به شکلی یکسان هویت بخشی کند. اگرچه دسته‌بندی‌های سیاسی، مانع تثبیت کامل گفتمان حاکم می‌شد. اما بروز اختلافات و دسته‌بندی‌ها در جهت‌گیری نسبت به مسائل سیاسی، سبب طرد بخشی از اعضای تحکیم وحدت از آن شد که بعدها زمینه‌ساز شکل‌گیری جریان‌های موازی و گفتمان‌های دانشجویی رقیب شد. زمینه‌های اختلاف و بی‌قراری در تحکیم به سال ۱۳۶۱ باز می‌گردد. در اجلاس دفتر تحکیم به مناسبت انتخابات شورای مرکزی سال ۶۱، دو دسته موسوم به چپ و راست در برابر یکدیگر غیریت‌سازی کردند. در نهایت در انتخابات شورای مرکزی در سال ۱۳۶۲، جریان چپ دفتر تحکیم رقیب را به حاشیه راند و گفتمان موسوم به چپ یا خط امام بر تحکیم وحدت و در واقع جنبش دانشجویی تسلط یافت و دفتر تحکیم یکدست شد. این نخستین انشعاب تاریخی در دفتر تحکیم بود (قویدل و پورنجمی، ۱۳۸۱: ۹۹ و ۱۰۰).

اوج فعالیت سیاسی دفتر تحکیم در دهه ۶۰ ش در جریان انتخابات مجلس سوم نمود یافت. تحکیم وحدت در این دوره برخلاف دوره پیشین که میان خرده‌گفتمان‌های سیاسی مختلف درون دفتر اختلاف نظر وجود داشت، یکصدا از مجمع روحانیون مبارز که نخستین روزهای شکل‌گیری خود را در نتیجه انشعاب از جامعه روحانیت مبارز تجربه می‌کرد (راهوار منفرد، ۱۳۸۲: ۱۵۲-۱۴۱) و نماینده اصلی جناح چپ به شمار می‌رفت، حمایت کرد. دفتر تحکیم در کنار انجمن اسلامی معلمان و خانه کارگر «ائتلاف بزرگ محرومین و مستضعفین» را با شعار محوری «جنگ فقر و غنا و اسلام ناب محمدی و اسلام آمریکایی» تشکیل داد. اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان سراسر کشور در بیانیه خود در تاریخ ۶۷/۱/۱۰ نیز از انشعاب

مجمع روحانیون مبارز از جامعه روحانیت حمایت کرد. در تیرماه ۱۳۶۷ نیز گردهمایی «ضرورت تحول اساسی در روند جنگ تحمیلی» بوسیله دانشجویان عضو تحکیم برگزار شد. آنان در پایان با انتشار بیانیه‌ای، خواهان افزایش توان مقابله و سازماندهی تمامی امکانات جهانی در جهت ضربه‌زدن به منافع آمریکا شدند. همچنین در مرداد ماه همان سال با انجام راهپیمایی در محوطه دانشگاه تهران، پاسخ جمهوری اسلامی را به جنایت آمریکا در سرنگونی هواپیمای مسافربری ایرانی خواستار شدند. در آبان ماه همان سال نیز انجمن‌های اسلامی دانشجویان، مسئله تدوین استراتژی ملی انقلاب اسلامی برای نبرد دراز مدت با آمریکا را مطرح کردند. حمایت از مردم مظلوم فلسطین نیز از دال‌های تثبیت شده در گفتمان دفتر تحکیم وحدت در این دوران به شمار می‌رود (قویدل، ۱۳۸۱: ۱۰۵ و ۱۰۴).

در سال‌های پایانی دهه شصت، اندک اندک زمینه‌های درونی و بیرونی (text & context) تغییر گفتمان تحکیم وحدت فراهم شد. این تشکل دانشجویی که از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی سردمدار جنبش دانشجویی بود و همواره به مثابه یکی از ارکان اجتماعی نظام در جهت تقویت هژمونی گفتمان انقلاب اسلامی می‌کوشید، با پایان یافتن جنگ، رحلت امام خمینی (ره) و روی کار آمدن دولت هاشمی رفسنجانی، از گفتمان حمایت‌محور به سمت گفتمان انتقادی حرکت کرد. از نمونه‌های این تغییر رویکرد می‌توان به انتقادات دفتر تحکیم نسبت به شورای نگهبان به دنبال رد صلاحیت کاندیداهای مورد نظر این دفتر در آستانه انتخابات چهارمین دوره مجلس شورای اسلامی اشاره کرد. این انتقادات از سوی انجمن‌های اسلامی از آن پس به شکلی فزاینده ادامه یافت که در نهایت با استراتژی تحریم انتخابات و سیاست مقاومت مدنی علیه این شورا در انتخابات مجلس هفتم به همراه جمعی از نیروهای اصلاح‌طلب، به اوج خود رسید.

سیر تحول گفتمان اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان و عملکرد آن در دهه هفتاد

در سال‌های پایانی دهه شصت و آغاز دهه هفتاد، اتحادیه مرکزی انجمن‌های اسلامی دانشجویان انسجام فکری و عقیدتی خویش را از دست داد و دچار بی‌قراری هویتی شد. نتیجه امر آن شد که با آغاز دومین دهه از عمر انقلاب اسلامی، دال عدالت‌طلبی به آزادی‌خواهی تغییر کرد. در این مقطع، عقاید و تفکرات تجدیدنظرطلبانه به دفتر تحکیم راه یافت که پیش از این در حلقه کیان شکل گرفته بود. از این پس زمینه ارتباط انجمن‌های اسلامی با برخی جریان‌های فکری منتقد و از جمله نهضت آزادی نیز فراهم شد. در این دوران با شکل‌گیری تشکل‌های متعدد دانشجویی در دانشگاه‌ها، رهبری تحکیم و انجمن‌های اسلامی بر جنبش دانشجویی به چالش کشیده شد. هر یک از این تشکل‌ها می‌کوشیدند تا نقش خود را در

رهبری جنبش پررنگ‌تر از دیگر رقبایان جلوه دهند. اگرچه انجمن‌های اسلامی، همچنان گسترده‌ترین تشکیلات دانشجویی در سطح دانشگاه‌ها به شمار می‌رفتند.

دفتر تحکیم با رحلت امام خمینی (ره) و بی‌قرار شدن انسجام معنایی گفتمان خود در اثر از دست دادن دال مرکزی و به عبارت دیگر، فراهم شدن شرایط تغییر در متن و زمینه، به سمت یافتن هویت جایگزین حرکت کرد. از این پس حرکت به سمت جریان روشنفکری دینی آغاز شد. به عنوان شرایط موجود در متن گفتمان می‌توان به بی‌تفاوت نبودن، روح پرسشگر و عطش فکری دانشجویان عضو انجمن‌های اسلامی اشاره کرد. این عطش فکری و روحی دانشجویان انجمن‌های اسلامی در کنار مجموعه عوامل موجود در زمینه مانند خلأ اندیشه‌ورزی و نظریه‌پردازی در پایان دهه شصت، شرایط بحران‌زده کشور پس از پایان جنگ و شوک ناشی از رحلت امام (ره)، سبب شد عبدالکریم سروش در پرتو استفاده از ویژگی‌هایی همچون شیوه نو در ارائه مطالب، متفاوت بودن اندیشه‌ها در آن شرایط زمانی برای نسل جوان دانشجو و نبوغ ذاتی و شیوه سخن شیوا و ادیبانه، به پرنفوذترین چهره روشنفکری دینی پس از انقلاب تبدیل شود و شرایط لازم برای همراهی و همدلی دفتر تحکیم با اندیشه‌های وی فراهم شود. حسین بشیریه می‌نویسد: طی سال‌های بعد از انقلاب اسلامی و به ویژه در دهه هفتاد، طبقه فعال سیاسی جدید پدید آمده که خواست‌های مشخص دموکراتیک دارد. اگر چه پایگاه اجتماعی این لایه فعال سیاسی طبقه متوسط جدید است، اما ویژگی اصلی آن را نه خواست‌های اقتصادی محض، که مطالبات فرهنگی، اجتماعی، ایدئولوژیک و سیاسی تشکیل می‌دهد و تحقق آنها نیازمند استقرار نهادهای دموکراتیک است. هسته اصلی این نیروی سیاسی اجتماعی جدید را روشنفکران تشکیل می‌دهند و به واسطه همین آرمان‌های روشنفکری است که این طبقه فعال جدید سامان و هویت یافته است (بشیریه، ۱۳۸۱، ۱۳۰). وی به صراحت به جایگاه اساسی روشنفکران در شکل‌گیری گفتمان جدید دموکراسی محور در ایران اشاره می‌کند که دفتر تحکیم وحدت (طیف علامه) نیز از حامیان آن به شمار می‌آید. در پایان دهه شصت، دفتر تحکیم از یک سو شعار مبارزه همیشگی فقر و غنا و مستضعف و مستکبر را سرمی‌داد و از سوی دیگر، به نظریات سروش که رو به سوی نظام لیبرال دموکراسی داشت، متمایل می‌شد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۹: ۴۱). عبدالکریم سروش از اواخر دهه شصت و در پی بروز دگرگونی‌های فکری به عنوان یک روشنفکر دینی برجسته در سطح نخبگان علمی و فکری جامعه مطرح شد. از آنجا که دال مرکزی گفتمان سروش قرائتی از دین مبتنی بر کثرت‌گرایی و

۱. توضیح: از آنجا که در برخی از نقل قول‌ها اندکی تلخیص و ویرایش صورت گرفته است، مطالب یاد شده به جهت رعایت امانت‌داری در گیومه قرار داده نشده‌اند.

سکولاریسم و سازگار با اقتضانات دموکراسی بود، در مدت کوتاهی با گفتمان حاکم بر نظام جمهوری اسلامی غیریت‌سازی کرد (غلامرضا کاشی، ۱۳۷۹: ۳۶۰-۳۵۸).

از آغاز دهه هفتاد به این سو، دفتر تحکیم وحدت ارتباطی گسترده با طیف روشنفکر دینی برقرار کرد و سمینارهای متعدد با حضور افراد شاخص این طیف برگزار کرد. سرورش نیز به طور مکرر از جانب دفتر تحکیم وحدت به عنوان سخنران برنامه‌ها و مراسم دانشجویی دعوت می‌شد. از سال ۱۳۷۴ این جلسات با درگیری گروه‌های مخالف همراه بود. شدیدترین این درگیری‌ها به نشست خرم‌آباد در سال ۱۳۷۹ بازمی‌گردد که عبدالکریم سرورش، فریبرز رییس دانا، محسن کدیور، عباس عبدی و رضا رئیس طوسی و... به عنوان سخنران دعوت شده بودند. دقت در افراد دعوت شده برای سخنرانی، گویای گفتمان حاکم بر اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان و جهت‌گیری فکری آن در این دوران است. موضوع سخنرانی عبدالکریم سرورش در این نشست، «نسبت میان دین‌داری و حکومت» اعلام شده بود (حیات نو، ۱۳۷۹: ۶۱).

در دوران استیلای گفتمان سازندگی، گفتمان دفتر تحکیم متزلزل شد. در نتیجه انجمن‌های اسلامی دانشجویان دچار نوعی سرگردانی فکری و بی‌ثباتی هویتی شدند و تحت تاثیر جریان‌های روشنفکری دینی و تعبیر دموکراتیک از دین قرار گرفتند (بشیریه، ۱۳۸۱: ۱۴۱). از آنجا که روشنفکران حیات‌بخش هسته مرکزی سوژه‌های سیاسی طبقه متوسط جدید هستند، گفتمان آنها متضمن تحولات گسترده فرهنگی، سیاسی و اجتماعی است. این جریان از گفتمان‌های فرهنگی جدید و بعضاً ترکیب آنها با اسلام نشأت می‌گیرد. تعبیر و تفسیر مجدد و نوآندیشانه سنت دینی از ویژگی‌های مشترک نسل جدید روشنفکران است. از این رو آنچه از جانب آنها اصلاح دینی نامیده می‌شود، یکی از علایق فکری آنان به شمار می‌آید. شاخصه گفتمان این روشنفکران نقد سنت، قدرت و حکومت است. آرمان‌های آنان را نیز می‌توان در دال‌های شناور توسعه سیاسی، جامعه مدنی، مشارکت، حقوق بشر، جدایی سیاست از دین (در معانی مختلف آن و تاکید بر دین حداقلی)، صلح و دموکراسی خلاصه کرد (همان، ۱۳۷ و ۱۳۸).

عوامل فوق باعث شد تا فضایی جدید در دانشگاه و شور و اشتیاق برای فعالیت ایجاد شود. دفتر تحکیم وحدت هم از این تحولات بی‌نصیب نماند و جریان سومی در داخل آن پدید آمد. نطفه این جریان در دانشگاه پلی‌تکنیک شکل گرفت و بعدها پایه‌گذار فراکسیون مدرن شد. انجمن اسلامی دانشگاه پلی‌تکنیک پیش‌قراول هویتی جدید در انجمن‌های اسلامی شد که معتقد به بازنگری اساسی در مرامنامه، چارچوب معرفتی و راهبردهای سیاسی بود. ویژگی‌های اصلی (دال‌های شناور) این نحله (خرده گفتمان) جدید عبارت بودند از: انتخاب روشنفکری دینی به عنوان ایدئولوژی و وداع با اسلام فقاهتی، انتخاب آزادی و دموکراسی به عنوان خواسته اصلی (دال مرکزی)، پذیرش مقبولیت دانشجویی به عنوان مبانی مشروعیت و

شکستن مرزهای خودی و غیرخودی، دعوت از دگرانديشان در مجامع دانشگاهی و بازخوانی سنت مطابق سرمشق مدرنیته، حمایت از روشنفکری دینی و اعتقاد به رویکرد غیرایدئولوژیک. این جریان اگر چه ابتدا در داخل تحکیم در اقلیت مطلق بود، ولی خیلی زود گسترش یافت (همان). سطور فوق، گویای شیوه مفصل‌بندی گفتمان مدرن دفتر تحکیم و جو غالب در انجمن‌های اسلامی دانشجویان و معرف دال‌های شناور گفتمان آنان در دهه هفتاد است. سخنان هدی صابر در جلسه‌ای در شهرکرد با عنوان «هویت فرار» نیز به همین مسئله اشاره دارد: «در پی ابراز و انتشار دیدگاه‌های جدید سرورش در انتهای دهه ۶۰ و ابتدای دهه ۷۰، انتشار «کیان» به عنوان نشریه فکری اشاعه دهنده دیدگاه‌های وی، ورود «ایران فردا» به عرصه اندیشه اقتصاد سیاسی، انتشار «عصر ما» و همچنین نهضت ترجمه اندیشه‌های لائیک از آغاز دهه ۷۰ و در بستری از تحولات عینی اقتصادی - اجتماعی ناشی از عملکرد دولت هاشمی، اعضای انجمن‌ها را که دیگر از قرنطینه فکری دهه ۶۰ خارج شده بودند با طیفی از اندیشه‌های نو روبه‌رو کرد. در چنین شرایطی، از همان آغاز دهه ۷۰ زمینه برای ایجاد تحولات فکری با سمت و سویی خاص و متفاوت از انگاره‌های دهه ۶۰ شکل گرفت. با عنایت به اینکه آموزه‌های فکری اواخر دهه ۶۰ و ابتدای دهه ۷۰ به طور ویژه به خصوصی کردن و حداقلی کردن دین، نفی ایدئولوژی، نسبی بودن همه‌چیز، فردیت و فاصله گرفتن از مسئولیت اجتماعی تأکید می‌کرد، فعالان انجمن‌ها آرام‌آرام تحت تأثیر همین عناصر آموزشی قرار گرفتند» (صابر، ۱۳۸۶: ۶۳).

یکی از اعضای اصلی شورای مرکزی تحکیم وحدت در تحلیل تحکیم دهه شصت نسبت به دهه هفتاد می‌گوید: فعالان جریان دانشجویی دهه ۶۰ پس از رحلت امام خمینی (ره) به سمت ایدئولوژی‌های جایگزین تمایل پیدا کردند. علت این امر آن بود که ایدئولوژی‌های دهه شصت را به نوعی فاقد کارآمدی و واقع‌گرایی لازم می‌دانستند. از این‌رو، یک دوران تجدیدنظرطلبی به صورت خیلی نرم و آهسته آغاز شد. این تجدیدنظرطلبی کم‌کم تحت تأثیر جریان روشنفکری دینی لیبرالی قرار گرفت که می‌توان به عنوان شاخص اصلی این جریان از عبدالکریم سروش نام برد. بدین ترتیب، تبدیل گفتمان آرمان‌گرایانه دهه شصت به گفتمان واقع‌گرایی و عمل‌گرایی دهه هفتاد آغاز شد و اندک اندک، خواسته عدالت‌طلبی از میان رفت و آزادی‌خواهی جایگزین آن شد (مصاحبه با رضا حاجتی به نقل از قوبدل، ۱۳۸۱: ۱۱۴ و ۱۱۵).

در تحلیل گفتمانی تغییر رویکرد دفتر تحکیم می‌توان گفت که پس از پیروزی انقلاب اسلامی، قرار گرفتن یک کارگزار سیاسی به نام دفتر تحکیم وحدت به عنوان نماینده جنبش دانشجویی در موقعیت سوژگی این گفتمان با رابطه عاطفی میان دانشجویان و شخص امام خمینی (ره) ارتباطی مستقیم داشت. پس از رحلت رهبر انقلاب، دال مرکزی گفتمان حاکم بر

دفتر تحکیم مدلول خویش را از دست داد و ثبات و انسجام معنایی آن فروپاشید. علت اصلی این امر، آن بود که گفتمان انقلاب اسلامی اگر چه روح حاکم بر اساسنامه و مرامنامه تحکیم وحدت را تشکیل می‌داد، اما در بدنه اصلی تحکیم یعنی انجمن های اسلامی دانشجویان دانشگاه های سراسر کشور نهادینه نشده بود. به عبارت دیگر، بخشی مهم از علت استیلائی روحیه انقلابی بر گفتمان انجمن های اسلامی، ارتباط عاطفی با امام بود. چنانچه از گفتار هاشم آغا جری نیز همین نکته استفاده می‌شود. او در کنگره نقد و بررسی عملکرد بیست ساله دفتر تحکیم تصریح کرد که دفتر تحکیم وحدت در دوران امام خمینی (ره)، از شخص امام دفاع می‌کرد نه از اندیشه ولایت مطلقه فقیه (عصرآزادگان ۱۲، ۱۳۷۸۸).

مسئله دیگری که به عنوان زمینه یا عوامل بیرونی (context) بستر تغییر رویکرد گفتمانی دفتر تحکیم وحدت را از گفتمان انقلابی به اصلاح طلبی و دموکراسی خواهی فراهم آورد، راه اندازی جریان های موازی با آن در دانشگاه های کشور بود. تدوین آیین نامه «تشکل های اسلامی دانشگاه ها» و تصویب آن بوسیله شورای عالی انقلاب فرهنگی در سال ۱۳۷۰ که عملاً تعدد و تنوع تشکل های دانشجویی را به رسمیت می‌شناخت، ابزار قانونی این اقدام را فراهم کرد. از جمله این تشکل ها می‌توان به «انجمن اسلامی دانشجویی» اشاره کرد. شباهت نام این تشکل با انجمن های اسلامی دانشجویان، گواه تلاش آشکار جریان های خارج از دانشگاه برای مشابه سازی و مقابله با اقتدار تحکیم وحدت در فضای دانشگاه ها و برابر دانستن جنبش دانشجویی با آن به شمار می‌آید. مسئولان امر به جای تلاش در برقراری ارتباط منطقی با کهن ترین و انقلابی ترین تشکل در جنبش دانشجویی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، آن را طرد کرده و به حاشیه راندند. این مسئله از زمینه هایی بود که سبب شد دفتر تحکیم با خرده گفتمان حاکم (سازندگی) که برای استمرار هژمونی خویش، خود را بهترین میراث دار گفتمان انقلاب اسلامی و ضامن بقای آن معرفی می‌کرد، غیریت سازی کند. در سال های بعد از رحلت امام خمینی (ره) تا پیش از دوم خرداد ۷۶، به آرامی اتفاقاتی در تحکیم وحدت رخ داد که در شکل گیری تحولات گفتمانی دهه هفتاد دفتر تحکیم نقش حیاتی داشت و می‌توان آنها را به عنوان شرایط درونی (text) تحول گفتمان دفتر تحکیم وحدت مورد تحلیل و بررسی قرار داد. موارد سه گانه زیر از آن جمله است (نکات سه گانه و توضیحات آن برگرفته از مصاحبه با سیدحسام الدین علامه، دبیر انجمن اسلامی دانشگاه تهران و علوم پزشکی در دوران حاکمیت دولت اصلاحات است در تاریخ ۸۷/۶/۲۳):

۱- کم رنگ شدن فضای بحث و مطالعات تحلیلی در زمینه های اعتقادی و مذهبی در

فضای دانشجویی به ویژه انجمن های اسلامی؛

۲- شکل‌گیری فضای انتقاد در دفتر تحکیم وحدت نسبت به سیاست‌های گفتمان حاکم نظیر خصوصی‌سازی، پولی شدن دانشگاه‌ها و سیاست تعدیل اقتصادی. اتخاذ سیاست انتقادی در کنار روحیه آرمان‌گرایی دفتر تحکیم، گفتمان حاکم را بر آن داشت تا برای حاشیه‌رانی تحکیم وحدت به راه‌کارهای مختلف متوسل شود. ایجاد تشکل‌های موازی نمونه این اقدامات بود. این امر سبب شد دانشجویان مذهبی در دانشگاه‌ها در عوض انسجام یافتن حول انجمن‌های اسلامی در تشکل‌های متعدد متفرق شوند و اندک‌اندک علیه یکدیگر غیریت‌سازی کنند. ضمن اینکه برای طرد انجمن اسلامی، تلاش‌های زیادی صورت گرفت تا دانشجویان مذهبی وارد انجمن‌های اسلامی نشوند. این سیاست در سال‌های میانی دهه هفتاد با فضا سازی علیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان پی‌گیری شد. در این زمینه تلاش شد تا با سخنانی نظیر اینکه اگر وارد انجمن اسلامی شوید منحرف خواهید شد، از ورود دانشجویان معتقد و مذهبی جلوگیری شود. اگر کسی نیز عضو انجمن‌های اسلامی می‌شد، برچسب «انجمنی» - توام با بار منفی - به وی زده می‌شد. نتیجه مخرب این سیاست، آن بود که انجمن‌های اسلامی برخلاف دهه شصت دیگر پایگاه افراد مذهبی نبودند. هم‌زمان با این امر، دانشجویانی که با ایدئولوژی‌های مخالف مانند لائیک یا چپ خواستار فعالیت بودند به تدریج به انجمن‌های اسلامی روی آوردند. بدین ترتیب با گذشت زمان کهن‌ترین تشکل اسلامی دانشجویی که برای پاسداشت شعائر اسلام بنیان نهاده شده بود، دچار تغییر گفتمان شد.

۳- ورود آرام و تدریجی افکار دموکراسی خواهانه از اوایل دهه هفتاد به انجمن‌های اسلامی. این مسئله در کنار برخورد چکشی و غیردوراندیشانه گفتمان حاکم، سبب ایجاد فضایی مظلوم‌نمایانه به نفع تفکرات آزادی خواهانه در انجمن‌های اسلامی و به نوعی اسطوره شدن این تفکرات شد؛ به گونه‌ای که اگر دانشجویی در انجمن‌های اسلامی و دفتر تحکیم به نقد لیبرالیسم و تفکرات غربی حتی با جهت‌گیری کاملاً علمی و منطقی می‌پرداخت، به سستی بودن، دوری از عقلانیت، همراهی با حاکمیت، مخالفت با دموکراسی و آزادی بیان و... متهم می‌شد و از این راه، چراغ کم‌ترین مخالفت‌ها علیه این جریان تازه به راه افتاده در انجمن‌های اسلامی به سرعت خاموش می‌شد. به هر جهت به تدریج حرکت اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان به سمتی رفت که در نهایت ضمن ایجاد شکاف‌های گسترده و عمیق در درون دفتر تحکیم به غیریت‌سازی و حتی تقابل بخشی از این تشکل با نظام انجامید.

مجموعه این عوامل موجب حاشیه‌رانی دفتر تحکیم وحدت شد. به حاشیه رفتن این مجموعه دانشجویی از فضای سیاست در دوران استیلائی گفتمان سازندگی تا آنجا پیش رفت که نوعی رکود سیاسی بر فضای دانشگاه‌ها حکم‌فرما شد. در نتیجه رهبری انقلاب طی سخنرانی در سال ۷۲ به این نکته اشاره و تصریح کرد: «خدا لعنت کند دستهایی را که

می‌خواهند دانشگاه‌های ما غیرسیاسی باشد». به دنبال اعلام موضع رهبری، دفتر تحکیم وحدت در اعتراض به عدم صدور مجوز از طرف وزارت کشور برای مراسم ۱۳ آبان و نیز حمایت از سخنان رهبری، مراسمی را در ۱۸ آبان ۱۳۷۲ در مسجد دانشگاه تهران برگزار کرد (قویدل، ۱۳۸۱: ۱۲۷).

بنابر آنچه ذکر شد، سیاست‌های دولت سازندگی در سال‌های آغازین دهه هفتاد و نوع تعامل مسئولان امر با اصلی‌ترین داعیه‌دار جنبش دانشجویی در کشور، تأثیراتی مهم در جهت‌گیری‌های اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان طی سال‌های بعد و در نهایت غیریت‌سازی با گفتمان جمهوری اسلامی داشت. رویکرد دفتر تحکیم را در این سال‌ها با نگاهی به بیانیه‌های آن می‌توان دریافت. رویکردی که اگرچه با دولت سازندگی غیریت‌سازی می‌کرد، اما هنوز می‌کوشید دال‌های شناور خود را ذیل گفتمان انقلاب اسلامی مفصل‌بندی کند. این مسئله می‌توانست دستمایه‌ای شود برای آنکه دفتر تحکیم اگر چه به اقتضای کارکرد جنبش‌های دانشجویی و ویژگی‌های خاص جوانی از روحیه‌ای انتقادی و رادیکال برخوردار باشد؛ اما همواره حدود فعالیت خود را در چارچوب مرزهای گفتمان انقلاب اسلامی تعریف کند و با تفکراتی که به مثابه دیگر این گفتمان، در بی‌قراری آن می‌کوشند، غیریت‌سازی کند. دفتر تحکیم وحدت در بیانیه خود به مناسبت سیزدهم آبان ۷۳ مواضع خود را در باره پایبندی به ولایت فقیه چنین بیان می‌دارد: «هیچ تردیدی نیست که نظام جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر احکام اسلامی، ولایت و رهبری فقیه عادل که هر دوی اینها در میثاق ملی ما مردم «قانون اساسی» مذکورند می‌باشد. ... هر کس که در اعتماد به این اصول، تزلزل و تردید داشته باشد، به مصداق آیه «تؤدوا الامانات الی اهلها» نمی‌تواند برای پذیرش مسئولیت‌ها به کار گرفته شود؛ چراکه بار مسئولیت خویش را به مقصد نخواهد رساند. ... [ما] ضمن بیان مجدد اعتقاد قبلی به اصل ولایت فقیه و رهبری خلف صالح امام امت حضرت آیت‌الله خامنه‌ای مدظله‌العالی، بیعت خویش را با معظم‌له تجدید نموده و اجرای دقیق رهنمودها و فرامین ایشان را خواستاریم» (سلام، ۱۳۷۳: ۸۱۱). در باره برقراری رابطه با آمریکا نیز در سیزدهم آبان‌ماه سال بعد چنین موضع‌گیری می‌کند: «میان ما و آمریکا فاصله‌ای به عظمت تمامی آرمان‌ها و ارزش‌های انقلاب اسلامی وجود دارد و اصل استراتژیک مبارزه با استکبار جهانی و آمریکای جهان‌خوار به هیچ‌وجه قابل‌خداشه نبوده و هر حرکتی در جهت کم‌رنگ نمودن آن از جانب هر شخص یا گروهی انجام پذیرد، محکوم است» (بیانیه دفتر تحکیم وحدت، سلام، ۱۳۷۴: ۸۱۰).

در همان سال (۱۳۷۴) عبدالکریم سروش که با چاپ و انتشار کتاب‌ها و مقالات خود گفتمان رسمی انقلاب اسلامی را به چالش کشیده بود و مورد انتقاد شدید گروه‌های مذهبی و جریان‌های انقلابی داخل و خارج از دانشگاه قرار داشت، بوسیله دفتر تحکیم وحدت برای

سخنرانی در مراسمی در نوزدهم مهر به دانشگاه تهران دعوت شد که در نهایت به خشونت و درگیری فیزیکی میان دانشجویان منجر شد (قویدل، ۱۳۸۱: ۱۳۰). چنین موضع‌گیری در قبال آمریکا بوسیله دفتر تحکیم و هم‌زمان دعوت از سروش برای سخنرانی، نشانه بی‌قراری دوران گذار در گفتمان دفتر تحکیم به شمار می‌رفت. با نزدیک شدن به انتخابات مجلس پنجم، دفتر تحکیم در اعتراض به مواضع مسئولان دانشگاهی در قبال این دفتر و ایجاد برخی محدودیت‌ها اعلام کرد اگر چه انتخابات را تحریم نمی‌کند؛ اما در آن شرکت نیز نخواهد کرد (جامعه، ۱۳۷۶، ۱۲، ۱۸). در این دوران دفتر تحکیم با وجود آنکه قصد نداشت به طور مستقیم در انتخابات شرکت کند؛ اما نمی‌توانست فضای مناسب پدید آمده را نادیده بگیرد. به وجود آمدن فضای مناسب در آستانه انتخابات از گرد هم آمدن هم‌زمان چند عامل ناشی می‌شد: گفتمان سازندگی نسبت به انتخابات دور دوم ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی دچار تزلزل شده بود. کارگزاران سازندگی - موسوم به راست مدرن (قوچانی، ۱۳۸۱: ۱۱۵) - از جامعه روحانیت مبارز جدا شده بودند. جمعیت دفاع از ارزش‌های انقلاب اسلامی نیز به طور مستقل اعلام موجودیت کرده بود. در نتیجه تضعیف گفتمان مسلط نیز، فضای حاکم بر افکار عمومی نسبت به قبل بازتر به نظر می‌رسید؛ که به بی‌قراری گفتمان سازندگی در اثر عدم توجه به نیازهای فرهنگی و سیاسی جامعه و بروز مشکلات اقتصادی و معیشتی به ویژه تورم بازمی‌گشت. بی‌قراری که زمینه‌های آن در آستانه انتخابات مجلس پنجم آغاز شد و در نهایت به دوم خرداد ۷۶ یعنی نقطه افول گفتمان سازندگی و هژمونی گفتمان اصلاحات منتهی گشت. با این اوصاف، دفتر تحکیم وحدت به شکل غیرمستقیم در عرصه انتخابات حضور یافت و همچون دهه شصت از نیروهای خط امام (ره) حمایت کرد.

به همان میزانی که هژمونی گفتمان سازندگی دستخوش تزلزل می‌شد، فضا برای فعالیت گفتمان‌های رقیب مساعد می‌شد. این تزلزل گفتمانی در آستانه انتخابات ریاست جمهوری هفتم به اوج خود رسید. اکنون دیگر دفتر تحکیم به همراه نیروهای خط امام (ره) به طور کامل از موقعیت سوژگی به سوژگی سیاسی تغییر وضعیت یافته بودند. تلاش آنها، هژمونی گفتمان چپ در انتخابات دوم خرداد بود. تلاشی که در ابتدا هیچ‌کس انتظار به ثمر نشستن آن را نداشت. اجماع اولیه سوژه‌های سیاسی چپ در مرحله نخست بر میرحسین موسوی بود، اما در نهایت این قرعه از آن سیدمحمد خاتمی شد. او نیز نخستین سخنرانی خود را در مقام نامزد ریاست جمهوری، بهمن ۷۵ در جمع نمایندگان انجمن‌های اسلامی دانشجویان سراسر کشور انجام داد. جمعی که به مناسبت نشست سراسری دفتر تحکیم وحدت به مدت دو روز در دانشگاه تربیت معلم برگزار شده بود. حضور و سخنرانی خاتمی در این جلسه و توافق بر سر کاندیداتوری وی، کافی بود تا نمایندگان انجمن‌های اسلامی سراسر کشور هنگام بازگشت به

دانشگاه متبوع خود، پایگاهی در حمایت از کاندیداتوری وی تشکیل دهند و به عنوان یک «گروه مرجع» نه تنها فضای دانشگاهی که کل فضای عمومی حاکم بر جامعه را تحت تاثیر قرار دهند. مسئله‌ای که خیلی زودتر از آنچه گمان می‌رفت اتفاق افتاد. نقش دفتر تحکیم در تبدیل دال‌های آزادی، جامعه مدنی و توسعه سیاسی به یک آرمان‌شهر در اذهان سوژه‌ها (افکار عمومی) و تبدیل این آرمان‌شهر به تقاضای عمومی جامعه، نقشی بی‌بدیل بود که با جایگاه این تشکل دانشجویی در میان گروه‌های مرجع اجتماعی و پیشینه تاریخی آن در حمایت از آرمان‌های امام خمینی (ره) و ارزش‌های انقلاب اسلامی ارتباطی تنگاتنگ داشت.

پس از حضور سیدمحمد خاتمی در نشست تربیت معلم، دفتر تحکیم وحدت جلسه‌ای در دانشگاه صنعتی شریف برگزار کرد تا وی را به شکلی رسمی‌تر به جامعه به ویژه دانشجویان و دانشگاهیان معرفی کند. این برنامه در هفتم اسفند ۱۳۷۵ برگزار شد و مورد استقبال بسیار گسترده دانشجویان قرار گرفت. بدین ترتیب، خاتمی نخستین حضور جدی انتخاباتی خود را در فضای دانشجویی و برقراری ارتباط نزدیک و عاطفی با دانشجویان به همت دفتر تحکیم وحدت تجربه کرد. با این حال، توجه به یک نکته نیز ضروری می‌نماید و آن اینکه حمایت دفتر تحکیم وحدت از خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری هفتم از منظر گفتمانی، بیشتر می‌تواند تلاشی در جهت هویت‌یابی تحلیل‌شود تا اقدامی برای هژمونیک ساختن گفتمان مطلوب. این موضوع از آنجا ناشی می‌شد که حاشیه‌رانی دفتر تحکیم بوسیله گفتمان سازندگی به ویژه در دولت دوم هاشمی رفسنجانی، آن را با بحران هویت مواجه ساخته بود و تحکیم چاره‌ای جز این نداشت که برای ادامه حیات، بحران هویت خویش را به گونه‌ای حل کند. دستیابی به ثبات (نسبی) هویتی و انسجام معنایی برای یک نیروی اجتماعی نیز از دو حال خارج نیست: یا باید ذیل گفتمان مسلط قرار گیرد و در سایه هژمونی آن خود را تعریف کند، یا با آن غیریت‌سازی کند و به عنوان رقیب وارد فضای مخاصمات گفتمانی شده، خود را در تقابل با گفتمان حاکم تعریف کند. این در حالی است که دفتر تحکیم در آن سال‌ها، در هیچیک از این دو حالت انسجام نیافته بود. نه می‌توانست خود را ذیل گفتمان سازندگی تعریف کند؛ زیرا با مبانی نظری آن خصوصاً در زمینه‌های اقتصادی مشکل جدی داشت و نه توانسته بود به مثابه رقیب جدی به حاشیه رانده شده، خود را «غیر» گفتمان سازندگی تعریف کرده در نقطه مقابل آن هویت‌یابی کند. این مسئله با اتخاذ راهبرد سکوت مجمع روحانیون مبارز ارتباط مستقیم داشت. مجمع روحانیون که همواره تکیه‌گاه سیاسی دفتر تحکیم وحدت بشمار می‌رفت، در این دوران به موقعیت سوژگی تنزل یافته بود و تحرک سیاسی جدی نداشت. بدین ترتیب، دفتر تحکیم با خلایی بی‌سابقه مواجه شد و نتوانست تکیه‌گاهی قدرتمند برای خود بیابد تا به مدد حمایت از آن، دال‌های شناور مطلوب خویش را در قالب یک

گفتمان جدید پیکربندی کند و گفتمان مسلط را به چالش بکشد. خلایلی که در جریان انتخابات دوم خرداد ۷۶ به گونه‌ای شگفت‌انگیز پر شد.

نتیجه

اتحادیه مرکزی انجمن های اسلامی دانشجویان سراسر کشور یا دفتر تحکیم وحدت، پس از شکست گفتمان پهلویسم از گفتمان انقلاب اسلامی و استقرار نظام جمهوری اسلامی، ذیل آن موجودیت یافت و هویت آن برابر با هویت جنبش دانشجویی تلقی شد. مجموعه‌ای متشکل از جوانان دانشجو که همه دلبستگی‌شان امام و ارزش های اسلامی و انقلابی بود. آنها همه آرمان های خویش را در گفتمان انقلاب اسلامی و دال مرکزی آن یعنی رهبری امام خمینی (ره) جستجو می‌کردند. در واقع تحکیم در این دوران، به مثابه سوژه‌ای بود که هویت خویش را درون گفتمان مسلط یافته، خود را در موقعیت سوژگی گفتمان انقلاب اسلامی تعریف می‌کرد. عملکرد دفتر تحکیم هماهنگ با نظام و ارزش های انقلابی آن در این دوران، دلیلی بر حل شدن در نظم ساختاری گفتمان حاکم بر کشور و دستیابی به تثبیت (موقت) معنایی در دهه اول انقلاب بود. البته چنانچه پیشتر گذشت اندک زمانی پس از استیلاي گفتمان انقلاب اسلامی، خرده‌گفتمان های چپ و راست ذیل گفتمان حاکم با یکدیگر غیریت‌سازی کردند و جنبش دانشجویی - که در این زمان برابر با انجمن های اسلامی دانشجویان بود - پس از تصفیه درونی در سال ۱۳۶۲، بازوی گفتمان چپ در دانشگاه ها شد. با پایان دفاع هشت ساله و رحلت امام خمینی (ره)، گفتمان سازندگی جایگزین گفتمان انقلابی شد. این بار هم دفتر تحکیم وحدت کوشید تا هویت خویش را در چارچوب گفتمان مسلط تعریف کند. دفاع اولیه این اتحادیه دانشجویی از ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی در سال ۶۸ (کیهان، ۱۳۶۸، ۴، ۲۶) گواه این امر است. اما با گذشت زمانی اندک از ریاست جمهوری وی و آشکار شدن سیاست های دولت سازندگی از جمله تعدیل اقتصادی، دفتر تحکیم که ذیل گفتمان چپ قرار می‌گرفت، اعمال این سیاست ها را برخلاف اصول عدالت اجتماعی و ارزش های انقلابی خود تشخیص داد و با آن غیریت‌سازی کرد. گفتمان حاکم نیز آن را به حاشیه راند. در این دوران با توجه به انزوای مجمع روحانیون، تحکیم فاقد پشتوانه سیاسی بود و نتوانست خویش را نه در گفتمان مسلط و نه در مقام یک گفتمان رقیب هویت‌یابی کند و دچار بی‌ثباتی هویتی شد که شرح آن گذشت. با وجود این، نکته حائز اهمیت در خصوص جهت‌گیری تحکیم در این دوران آن است که اگرچه این دفتر گفتمان سازندگی را نپذیرفت و با آن غیریت‌سازی کرد، اما همچنان دل‌بسته گفتمان انقلاب اسلامی بود و آرمان‌شهر خویش را در دل آن جست‌وجو می‌کرد، نه در گفتمان های معارض با انقلاب و جمهوری اسلامی. نتیجه

این جست‌وجو، دل بستن به گفتمان اصلاح‌طلبانه سیدمحمد خاتمی بود. زمینه پیوند میان دفتر تحکیم و گفتمان خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری ریشه در دلایلی چند دارد. نخست، وابستگی سنتی تحکیم وحدت به گفتمان چپ و به طور خاص، مجمع روحانیون مبارز؛ دوم، ارتباط دانشجویان پیرو خط امام و اعضای دفتر تحکیم با خاتمی در دروان فترت سیاسی وی پس از استعفا از وزارت ارشاد(دوران سکوت مجمع روحانیون) از طریق حلقه آیین (خلجی، ۱۳۸۶: ۲۰۳ و ۲۰۲)؛ و سوم، ارتباط اعضای دفتر تحکیم با عبدالکریم سروش و تعلق خاطر فکری به وی که در قالب دعوت برای سخنرانی در مراسم و ترویج سخنان و اندیشه‌های او از طریق نشریات دانشجویی و تابلوهای اعلانات انجمن‌های اسلامی در دانشکده‌ها نمود می‌یافت. مورد سوم با توجه به این نکته اهمیت می‌یابد که جریان روشنفکری که انجمن‌های اسلامی از اواخر دهه شصت و اوایل هفتاد به آن گرایش پیدا کرده بودند از خاتمی حمایت می‌کرد.

سوژه‌های گفتمان چپ از فرصتی مناسب که با کاهش حضور در مناصب قدرت سیاسی نصیب آنها شده بود به مثابه اعتکافی فکری و علمی استفاده کردند. بدین ترتیب، بستری مناسب برای نقد گذشته و آینده‌پژوهی در این جناح فراهم شد که می‌توانست به هنگام تزلزل گفتمان مسلط، دستمایه شکستن هژمونی رقیب و استیلای گفتمان مطلوب باشد. از نیمه دهه هفتاد به این سو، تمایل حضور اتحادیه مرکزی انجمن‌های اسلامی دانشجویان در عرصه قدرت افزایش یافت. این مسئله از آنجا ناشی می‌شد که این اتحادیه در دهه هفتاد تحت تاثیر نظریات روشنفکران دینی، تغییراتی بنیادین را نسبت به مواضع خود در دهه شصت تجربه کرده بود و دال‌های شناور گفتمان آن از عدالتخواهی، حمایت از مستضعفین، صدور انقلاب، دشمنی با استکبار جهانی و مبارزه با اسلام آمریکایی به آزادی، قانون‌گرایی، توسعه سیاسی، حقوق شهروندی، آزادی بیان و... تغییر یافته بودند. این امر سبب شد دفتر تحکیم برای پی‌گیری آرمان‌های جدید خود و عینیت بخشیدن به فضای استعاری گفتمان خویش، بیش از گذشته علاقه‌مند به حضور و مشارکت در عرصه قدرت سیاسی باشد.

از سوی دیگر، نقش پررنگ و تلاش آشکار و همه‌جانبه انجمن‌های اسلامی در انتخابات دوم خرداد و در نهایت هژمونی گفتمانی که خاتمی پرچم آن را برافراشته بود، خود به خود آنان را متوقع می‌ساخت که از دستاورد این پیروزی بهره‌مند شوند. این دلایل کافی بود تا بخشی مهم از جنبش دانشجویی از موضع اصلی خود که دیدبانی نظام سیاسی و نقد قدرت است، به سهم‌خواهی از قدرت تغییر ماهیت دهد. به هر حال در پایان استیلای گفتمان سازندگی و با گذشت نزدیک به هشت سال بی‌قراری هویتی، دفتر تحکیم به این نتیجه رسید که اکنون می‌تواند هویت گمشده خویش را در گفتمان اصلاح‌طلبانه سیدمحمد خاتمی بیابد. از این‌رو، وارد عرصه منازعات گفتمانی شد و توانست گفتمان مطلوب خود را استیلا بخشد. این،

تجربه‌ای جدید برای جنبش دانشجویی به شمار می‌رفت: حضور در عرصه حاکمیت و قدرت سیاسی. پیامدهای این رویکرد جدید می‌تواند در پژوهشی جداگانه مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد.

منابع و مأخذ:

الف. فارسی:

۱. جمعی از نویسندگان (۱۳۷۹)، دفتر تحکیم وحدت. تهران: کوثر.
۲. یزدی، ابراهیم (۱۳۸۲)، جنبش دانشجویی در دو دهه ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰. تهران: قلم.
۳. ادیب‌زاده، مجید (۱۳۸۷)، زبان، گفتمان و سیاست خارجی. تهران: اختران.
۴. ظریفی‌نیا، حمیدرضا (۱۳۷۸)، کالبد شکافی جناح‌های سیاسی. تهران: آزادی اندیشه.
۵. تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۳)، گفتمان، پادگفتمان و سیاست. مؤسسه توسعه علوم انسانی. تهران.
۶. سلطانی، سیدعلی‌اصغر (۱۳۸۳)، تحلیل گفتمان به مثابه نظریه و روش. فصل‌نامه علوم سیاسی. سال هفتم، شماره ۲۸ زمستان.
۷. حسینی‌زاده، سیدمحمدعلی (۱۳۸۶)، اسلام سیاسی در ایران. قم: دانشگاه مفید.
۸. قویدل، حسین و پورنجمی، مجید (۱۳۸۱)، تاریخ جنبش دانشجویی ایران. تهران: نجم‌الهدی.
۹. راهوار منفرد، کریم (۱۳۸۲)، احزاب، تشکل‌ها و جناح‌های سیاسی ایران امروز. تهران: سیاست.
۱۰. بشیریه، حسین (۱۳۸۱)، دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران، دوره جمهوری اسلامی. تهران: نگاه معاصر.
۱۱. قوچانی، محمد (۱۳۸۱)، برادر بزرگتر مرده است: جنبش اصلاحات در احتضار. تهران: نقش و نگار.
۱۲. غلامرضا کاشی، محمدجواد (۱۳۷۹)، جادوی گفتار. تهران: آینده پویان.
۱۳. صابر، هدی (۱۳۸۶)، هویت فرار: گذری بر سیر تحول هویتی انجمن‌های اسلامی. دوماه‌نامه چشم‌انداز ایران. شماره ۴۳، اردیبهشت و خرداد.
۱۴. خلیجی، عباس (۱۳۸۶)، ناسازه‌های نظری و ناکامی سیاسی گفتمان اصلاح‌طلبی (۸۴-۱۳۷۶). پایان‌نامه دکتری علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۱۵. روزنامه سلام ۱۳۷۳/۸/۱۱
۱۶. ۱۳۷۴/۸/۱۰
۱۷. روزنامه جامعه ۷۶/۱۲/۱۸
۱۸. روزنامه حیات نو ۷۹/۶/۱
۱۹. روزنامه عصر آزادگان ۷۸/۸/۱۲
۲۰. روزنامه کیهان ۱۳۶۸/۴/۲۶
۲۱. ۱۳۶۶/۸/۱۴
۲۲. خبرگزاری جمهوری اسلامی ۱۳۶۶/۱۲/۶
۲۳. مصاحبه با سیدحسام‌الدین علامه در تاریخ ۸۷/۶/۲۳ دبیر انجمن اسلامی دانشگاه تهران و علوم پزشکی در دوران حاکمیت دولت اصلاحات
۲۴. افشاری، علی. نافرمانی مدنی در دانشگاه. وبسایت اعضای انجمن اسلامی دانشگاه امیرکبیر، یادداشت‌های علی افشاری، رها: http://raha.payaan.com/2006/10/post_49.php

ب. خارجی:

1. Smith, Anna Marie (1998), **Laclau and Mouffe**, Rutledge.